

تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)

سیدامیر نیاکویی* - علی اصغر ستوده**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

چکیده

خاورمیانه از آن دسته مناطقی است که بیشتر از آنکه دارای همگرایی منطقه‌ای باشد، مشخصه دائمی آن منازعه و کشمکش است. از جمله بحران‌ها و منازعات در این مجموعه امنیتی، منازعات داخلی سوریه و عراق است که می‌تواند بر روند و تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه تأثیرگذار باشد. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منازعات داخلی سوریه و عراق منجر به شکل‌گیری زیرمجموعه‌ای بزرگ‌تر با ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس در قالب یک زیرمجموعه واحد شده است. این روند نتیجه پیوند عمیق پوشش‌های امنیتی بین این دو زیرمجموعه است. در سطح روابط دولت با دولت این منازعات باعث بازسازی و تقویت الگوی پایدار منازعه و رقابت ایران با دولت‌های سنی خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی در قالب تقابل دو محور متضاد شده، ولی در کنار این الگو شکل‌گیری الگوی رقابت درون‌اتلافی در بین دولت‌های سنی منطقه به ساخت اجتماعی جدید مجموعه امنیتی اضافه شده است. این منازعات باعث تعامل بیشتر پوشش‌های امنیتی سطح منطقه‌ای با سطح جهانی شده است.

واژگان کلیدی: مجموعه امنیتی، خاورمیانه، خلیج فارس، ساخت اجتماعی، اسرائیل

مقدمه

شروع ناآرامی‌های سوریه در مارس ۲۰۱۱ و متعاقباً منازعات داخلی در این کشور زمینه رقابت‌های استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم نموده و در نتیجه پویای امنیت جدیدی در مجموعه امنیتی خاورمیانه به وجود آورده است. به‌طور کلی دامنه و نتایج این منازعات را می‌توان به شکل تقابل حامیان حکومت کنونی سوریه یعنی ایران، حزب‌الله لبنان و دولت عراق (با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی)، در مقابل حامیان شورشی‌ها یعنی قطر، عربستان سعودی و ترکیه ترسیم نمود. بحران سوریه همچنان با دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در جریان است. در سطح منطقه‌ای، ترکیه، عربستان سعودی و سایر دولت‌های سنی عرب در راستای مبارزه علیه نفوذ منطقه‌ای ایران شروع به کمک‌های تسلیحاتی و مالی به اپوزیسیون دولت سوریه نمودند. در نتیجه ایران، حزب‌الله و دولت عراق احساس نمودند که باید با توان بیشتری از اسد حمایت نمایند. در سطح بین‌المللی، آمریکا و اتحادیه اروپا فشارهایی را در راستای تضعیف دولت اسد وارد نموده‌اند. در نقطه مقابل در شورای امنیت روسیه و چین تلاش‌های غرب را برای تنبیه سوریه خنثی کرده و جلوی هرگونه فعالیتی را که منجر به دخالت نظامی خارجی در راستای حمایت از اپوزیسیون در سوریه می‌شود، گرفته‌اند. (Goodarzi, 2013: 26) همچنین متأثر از بحران سوریه یک انشقاق در بین نیروهای نظامی در عراق بین سنی‌ها و شیعیان به‌وجود آمد و در نتیجه دایره منازعه به عراق نیز کشیده شد. به‌طور کلی نگرانی درباره بحران سوریه برای همه همسایگان این کشور وجود دارد؛ حتی اسرائیل نیز که مقصد پناهندگان این بحران نیست، با یک خطر جدی برای مرزهای خود در منطقه بلندی‌های جولان که به‌صورت دوفاکتور شناسایی شدند، مواجه خواهد بود. (Barnes-Dacey and Levy, 2013: 5-6) به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد که منازعات داخلی سوریه که دامنه آن به عراق نیز کشیده شده است، روند و تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد. در همین راستا و با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش محور کار خود را حول پاسخگویی به پرسش اساسی زیر قرار داده است:

سؤال اصلی پژوهش

منازعات داخلی سوریه و عراق چه تأثیری بر سطوح و روند تکاملی مجموعه امنیتی خاورمیانه داشته است؟

فرضیه پژوهش

منازعات داخلی سوریه و عراق در سطح روابط دولت با دولت علاوه بر بازسازی الگوی

منازعه و رقابت ایران با دولت‌های خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی، الگوی جدید رقابت درون ائتلافی میان عربستان- ترکیه و عربستان - قطر را به ساخت اجتماعی جدید مجموعه اضافه نموده است. در سطح تعامل زیرمجموعه‌ها، این منازعات منجر به شکل‌گیری یک زیرمجموعه واحد از ادغام زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس و در سطح تعامل با سطح جهانی باعث تقویت پیوند پویش‌های امنیتی ایالات متحده و روسیه با پویش‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است. همچنین با ورود ترکیه به پویش‌های جدید امنیتی خاورمیانه، مرزهای بیرونی مجموعه امنیتی دچار انبساط شده است.

مقدمه

بعضی از پژوهشگران سعی نموده‌اند که دامنه و ابعاد تحولات اخیر و از جمله منازعات داخلی سوریه و عراق را بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای با احیای مفهوم مالکوم کر (Malcolm Kerr) از «یک جنگ سرد عرب»^۱، توضیح دهند. از جمله گریگوری گوس در اثری با عنوان «آن سوی فرقه‌گرایی، جنگ سرد جدید خاورمیانه» (۲۰۱۴)، تحولات جدید خاورمیانه و از جمله منازعات داخلی سوریه و عراق را در چهارچوب جنگ سرد جدید بررسی می‌کند. در این چهارچوب در کنار ظهور فرقه‌گرایی در منازعات جدید، رقابت استراتژیک ایران و عربستان در راستای حفظ و افزایش نفوذ استراتژیک خویش در منطقه به ضرر یکدیگر از جمله محورهای مهم این منازعات محسوب می‌شود. (Gause, 2014: 1-6)

نابیل کوهیری (Nabeel Khoury) معتقد است که سه نوع از بازیگران منطقه‌ای در فرایند بیداری عربی ظهور نموده‌اند: «پادشاهی‌های محافظه‌کار، جمهوری‌های در حال گذار و سایر دولت‌های اسلامی». (Khoury, 2013: 73) کوهیری ادعا می‌کند که جمهوری‌های در حال گذار انتظار دارند که جوامع دستخوش انقلاب به وسیله گروه‌های اسلام‌گرا در یک فرآیند قانونی و دموکراتیک اداره شوند، ترکیه و دولت‌های ثروتمند خلیج فارس فعالانه از این دیدگاه حمایت می‌کنند، در حالی که ایران احتمالاً در مقام حامی حزب‌الله لبنان و سایر سازمان‌های رادیکال اسلام‌گرا پدیدار شده است. نتیجه این فرایند احتمالاً یک سیستم منطقه‌ای ناپایدار خواهد بود. (Khoury, 2013: 75) به‌طور کلی این پژوهش‌ها هرچند به این منازعات از دیدگاه استراتژیک پرداخته‌اند، ولی به مفهوم تئوریک مجموعه امنیتی خاورمیانه کمتر توجه نموده‌اند. در همین راستا نتایج این پژوهش می‌تواند غنای تئوریک مجموعه امنیتی خاورمیانه را افزایش دهد.

چارچوب تحلیلی پژوهش؛ مجموعه امنیتی منطقه‌ای (RSCT)

باری بوزان اولین بار مفهوم تئوری مجموعه امنیتی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (۱۹۹۱) مطرح کرد و هدفش ارائه چارچوبی برای آماده‌نمودن یک فهم انتقادی از مطالعات امنیتی بود. (Co kun, 2006: 43) یکی از اهداف ابداع مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای حمایت از سطح منطقه‌ای به منزله سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی بود. از نظر بوزان و ویور «مجموعه امنیتی، مجموعه‌ای از واحدها است که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آن‌ها، آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل یا حل شود». در واقع ایده اصلی این است که بخش‌های عمده فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن در نظام بین‌الملل خود را در خوشه‌های مجموعه‌های منطقه‌ای نشان خواهند داد. در واقع این مجموعه‌ها از فرایند غیرامنیتی کردن در سطح جهانی جدا بوده و نسبت به آن‌ها پایدارترند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵).

الف) متغیرهای اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مجموعه امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی که در اشکال الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند، تعریف می‌کنند. در واقع متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی‌های پایدار (یونانی‌ها و ترک‌ها، اعراب و فارس‌ها) یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک (اعراب، اروپایی‌ها، آسیای جنوبی‌ها و...) ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از طرف دیگر مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود که تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند. والت نیز بر این نکته تأکید کرده است. اما این قاعده کلی که مجاورت تعامل امنیتی را افزایش می‌دهد، در مورد بخش اقتصادی کمتر از سایر بخش‌ها صادق است. همچنین میل به منطقه‌ای بودن وابستگی متقابل امنیتی، به شدت متأثر از قدرت واحدهای مورد نظر است. منافع ابرقدرت‌ها وسیع است و قابلیت‌های بی‌شمار به آن‌ها امکان می‌دهد رقابت‌هایشان را در کل کره زمین هدایت و تنظیم کنند. بدین سان قدرت بزرگ بودن، دولت‌ها را تشویق می‌کند، الزامات منطقه‌ای را کنار بگذارند. حال آنکه قدرت‌های کوچک میل به تقویت آن‌ها دارند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). از این منظر مجموعه امنیتی خاورمیانه‌ای به مثابه یک سطح تحلیل در تبیین رفتار بازیگران درون این مجموعه استفاده می‌شود، زیرا دولت‌های درون این مجموعه امنیتی در زمره قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت نیستند و پویای امنیتی مشترک و وابستگی‌های متقابل امنیتی این بازیگران

به منزله منبع رفتار آن‌ها محسوب می‌شود.

ب) سطوح تحلیل و متغیرها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مجموعه امنیتی منطقه‌ای در چهار سطح تحلیل حائز اهمیت است که عبارتند از:

۱- بعد داخلی: در این بعد، دولت‌های منطقه و به‌ویژه آسیب‌پذیری داخلی آن‌ها بررسی می‌شود.

۲- رابطه دولت - دولت: در این سطح تأکید بر این اصل است که رابطه دولت با دولت باعث شکل‌گیری مجموعه امنیتی آن‌گونه که هست، می‌شود.

۳- تعامل منطقه با مناطق همسایه: در این سطح فرض می‌شود که تعامل مناطق باهم تا اندازه‌ای محدود است، چون مجموعه‌ای که به‌واسطه تعاملات درونی توصیف می‌شود، به مراتب مهم‌تر است. اما اگر تغییرات عمده‌ای در الگوهای وابستگی متقابل امنیتی که تعریف‌کننده مجموعه‌هاست در راه باشد، تعاملات مناطق پراهمیت می‌شود.

۴- نقش قدرت‌های جهانی در منطقه: در این سطح تعامل مجموعه امنیتی با سطح جهانی یعنی قدرت‌های جهانی از منظر پوشش‌های امنیتی مورد نظر است. در نهایت این چهار سطح باهم مجموعه امنیتی را شکل می‌دهند و همچنین هر مجموعه امنیتی می‌تواند دارای چند زیرمجموعه امنیتی باشد. اساساً تعریف زیرمجموعه‌ها همانند تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است، اما تفاوت در این است که یک زیرمجموعه درون یک مجموعه امنیتی بزرگ‌تر احاطه شده است، زیرا به‌وسیله پوشش‌های امنیتی مشترک باهم ارتباط پیدا می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۲).

ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیز چهار متغیر دارد که عبارتند از ۱- مرز که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگان جدا می‌کند؛ ۲- ساختار آنارشیک، به این معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد؛ ۳- قطبش که پوشش‌دهنده توزیع قدرت میان واحدهاست؛ ۴- ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است. همچنین با توجه به تحولات، سه روند تکاملی را می‌توان در هر مجموعه امنیتی مشاهده کرد که عبارتند از: ۱- حفظ وضع موجود و ایجاد نکردن تغییرات مهم در ساختار بنیادین منطقه؛ ۲- تحولات درونی به معنای تغییر در ساختار آنارشیک به‌خاطر همگرایی منطقه‌ای، تغییر در قطبش به دلیل واگرایی، ادغام، فتح، نرخ‌های رشد کم و .. یا الگوهای غالب دوستی / دشمنی به‌خاطر گذرهای ایدئولوژیک، درگیر شدن در جنگ، تغییر رهبری و غیره و در نهایت ۳- تحول بیرونی به معانی انبساط یا انقباض مرزهای بیرونی. یعنی تغییر عضویت در مجموعه امنیتی و محتمل‌تر از همه متحول کردن ساختار بنیادین با روش‌های

دیگر (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۲).

مجموعه امنیتی خاورمیانه

با وجود مداخلات قوی و مستمر از سوی سطح جهانی در خاورمیانه، یک سطح منطقه‌ای مستقل امنیتی چندین دهه مستقل و قدرتمند عمل کرده است. تعریف‌های متعددی از خاورمیانه ارائه شده است اما مبنای تعریف ما وابستگی متقابل امنیتی است که پوشش‌دهنده منطقه‌ای است که از مراکش تا ایران گسترش یافته و شامل دولت‌های عربی به‌اضافه ایران و اسرائیل است. قبرس، سودان و شاخ آفریقا جز این منطقه نیستند و افغانستان حایلی میان خاورمیانه و جنوب آسیا و ترکیه حایلی میان خاورمیانه و اروپاست (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۱). بوزان و ویور مجموعه امنیتی خاورمیانه را به مثابه «ساخت منازعه دائمی» مشخص نموده‌اند؛ به این معنی که وابستگی متقابل در مجموعه امنیتی خاورمیانه دلالت بر همکاری ندارد. (Buzan and Weaver, 2003: 187) در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، خاورمیانه مثالی از تغییر جهت از فرایند استعمارزدایی به سوی ساخت منازعه‌آمیز است. (Buzan and Weaver, 2003: 216) نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در خاورمیانه حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است. در واقع باید توجه داشت که منطقه خاورمیانه سرشار از عوامل منازعه‌ساز تاریخی است که زمینه تنش و برداشت‌های تهدیدآمیز را از یکدیگر گسترش می‌دهد. از جمله اینکه منازعات مرزی پیچیده‌ای تقریباً بین تمامی کشورهای این منطقه وجود دارد (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۰).

مشخصه‌های مجموعه امنیتی خاورمیانه

بهترین تاریخ آغاز مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه را می‌توان بعد از موج استعمارزدایی بین مهر و موم‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ در نظر گرفت که یک جرم بحرانی از دولت‌های مستقل به وجود آورد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲). در واقع نخستین تحول اصلی در مجموعه امنیتی خاورمیانه شکل‌گیری دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ و تحولات بعد از آن است که نیروهای نظامی دولت‌های عربی مصر، سوریه، اردن و عراق به اسرائیل حمله کردند. در زیر مشخصه‌های مجموعه امنیتی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعامل زیرمجموعه‌ها در مجموعه امنیتی خاورمیانه

مجموعه امنیتی خاورمیانه خود دارای سه زیرمجموعه است که شامل دو زیرمجموعه اصلی شامات و خلیج فارس و یک زیرمجموعه کمابیش ضعیف‌تر در غرب است. زیرمجموعه شامات

در شرق مدیترانه (Levant) که بر منازعه اعراب و اسرائیل تمرکز نموده، واقع شده است. این زیرمجموعه شامل اسرائیل و همسایگان عربش یعنی مصر، سوریه، لبنان، اردن، سازمان‌هایی همانند سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO)، حماس و حزب‌الله است. علاوه بر دولت‌های درون زیرمجموعه شرق مدیترانه، دولت‌هایی دیگر در دو زیرمجموعه خلیج فارس و مغرب مانند عراق، ایران، عربستان سعودی، کویت، لیبی و تونس در دوره‌هایی به شدت در منازعات اعراب-اسرائیل درگیر بوده‌اند. (Buzan & Weaver, 2003: 190-1) دومین زیرمجموعه، زیرمجموعه خلیج فارس است که بعد از خروج بریتانیا در ۱۹۷۱ شکل گرفت. اولین حرکت در تشکیل این زیرمجموعه تصاحب برخی جزایر مورد مناقشه ایران و امارات از سوی ایران در سال ۱۹۷۱ بود. مشخصه اصلی اختلاف درون این زیرمجموعه، رقابت بین ایران، عراق و دولت‌های خلیج فارس، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان به رهبری عربستان سعودی بوده است. با وجود پوشش‌های امنیتی محلی مستقل زیرمجموعه‌های شامات و خلیج فارس، قرابت جغرافیایی باعث شده است که مسائل مشترک و متعددی بین آن‌ها به وجود آید و به‌گرم خوردن عناصر امنیتی این دو زیرمجموعه کمک کند. (Buzan & Weaver, 2003: 191-2) از جمله این فرایندها می‌توان به بحران فلسطین و همچنین منازعات کنونی در سوریه و عراق اشاره کرد. سومین زیرمجموعه که از پوشش‌های امنیتی میان لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، چاد و صحرای غربی تشکیل یافته است، ضعیف‌ترین زیرمجموعه در تعاملات امنیتی بین سه زیرمجموعه محسوب می‌شود. این زیرمجموعه در اصل مبتنی بر مجموعه از روابط متغیر و شکننده میان لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و صحرای غربی است. ولی در نهایت دولت‌های مغرب به حد کافی در منازعه اعراب-اسرائیل و منازعات خلیج فارس درگیر بوده‌اند، تا جایی که در عضویت آن‌ها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه تردیدی باقی نمی‌گذارد. (Buzan & Weaver, 2003: 191-2) ممکن است بعضی‌ها شاخ آفریقا را زیرمجموعه چهارم این مجموعه تلقی کنند. سومالی، جیبوتی و سودان همگی اعضای اتحادیه عرب‌اند و الگوی پایداری از کشمکش و مداخلات خصمانه آن‌ها را به اتیوپی، اریتره و گاهی مصر پیوند می‌زند. اما ما با اجماع نظر چشمگیر در میان متخصصان موافقیم که این زیرمجموعه شاخ آفریقا بوده و نباید آن را جزئی از خاورمیانه در نظر گرفت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۳).

مشخصه‌های امنیتی در سطح داخلی

همانند جنوب شرق آسیا، بسیاری از دولت‌های خاورمیانه در انتهای ضعیف طیف انسجام اجتماعی سیاسی قرار دارند. دموکراسی نادر بوده، دیکتاتوری گسترده است و استفاده از زور و

سرکوب در حیات سیاسی داخلی رایج است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۷). از طرف دیگر تداخل جریان‌های ناسیونالیسم عربی، اسلام‌گرایی، ضد صهیونیسم و ضد غرب‌گرایی مرز سطوح داخلی و منطقه‌ای را به شیوه‌های پیچیده و متناقض و اغلب مؤثر کدر کرده است. همچنین به دلیل حمایت حکومت‌ها از گروه‌های داخلی در کشورهای دیگر، سطوح داخلی و منطقه‌ای با یکدیگر وارد تعاملاتی می‌شوند. در حالت کلی تر ناامنی بسیاری از رژیم‌ها در خاورمیانه به سیاست امنیتی منطقه‌ای سرازیر می‌شود. مثلاً شورای همکاری خلیج فارس به همان اندازه که ائتلافی در مقابل تهدیدات خارجی است، ابزاری نیز برای تقویت امنیت داخلی مجموعه‌ای از رژیم‌های پادشاهی ناهمگون است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۱۰).

پیوندهای امنیتی مجموعه امنیتی با سطح جهانی

بریتانیا در مراحل ابتدایی قدرت خارجی اصلی در مجموعه امنیتی خاورمیانه بود، اما با افزایش اهمیت نفت در محاسبات ایالات متحده، ایالات متحده به قدرت غالب خارجی در مجموعه امنیتی تبدیل شد. (Bilgin, 2005: 75) در واقع یکی از عوامل مهم که باعث پیوند مجموعه امنیتی با سطح جهانی می‌شود، اهمیت انرژی است. از طرف دیگر، شوروی نیز بعد از کودتا در کشورهای سوریه، عراق و مصر و با حمایت از ناسیونالیسم عربی سعی در افزایش حضور خویش در منطقه برای موازنه منطقه‌ای با آمریکا داشت. در همین راستا شاهد حضور قوی ابرقدرت‌ها در منطقه در دوران جنگ سرد به دلیل پیوند پویای امنیتی مجموعه امنیتی با سطح جهانی هستیم. فاکتور مهم دیگری که باعث دخالت قدرت‌های خارجی در مجموعه خاورمیانه می‌شود، منازعه اعراب و اسرائیل است. به عبارتی یکی از مخارج‌های مشترک تهدید جهان عرب، اسرائیل است که یک تنگنای امنیتی در منطقه ایجاد کرده و به منزله یک محور مهم منازعه در مجموعه امنیتی خاورمیانه تعریف شده است. (Buzan & Weaver, 2003: 190) در واقع مسئله اسرائیل پیوندهای امنیتی سطح منطقه‌ای را با سطح جهانی به خصوص با آمریکا در مقام یک هژمون و متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه تقویت نموده است.

فرایند تاریخی تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه

به طور کلی تکامل مجموعه امنیتی خاورمیانه را می‌توان با توجه به فرایندها و تحولات اساسی به پنج دوره زمانی تقسیم نمود:

- الف) از ۱۹۴۸ یعنی زمانی که مجموعه امنیتی خاورمیانه شکل می‌گیرد تا پایان جنگ سرد؛
ب) پایان جنگ سرد تا حمله ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق در ۱۹۹۱؛

پ) از ۱۹۹۱ تا حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۰۲)؛
 ج) از ۲۰۰۳ یعنی سقوط صدام تا شروع انقلاب‌های عربی و همچنین منازعات داخلی سوریه و عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱)؛

چ) از شروع انقلاب‌های عربی و به دنبال آن منازعات داخلی سوریه و عراق تاکنون (۲۰۱۱-۲۰۱۵) که این پژوهش محور بررسی خویش را بر مبنای بررسی تحولات دوره پنجم بر مجموعه امنیتی خاورمیانه گذاشته است.

در این پژوهش برای تبیین تأثیر این منازعات بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، رویکرد بازیگران در قالب رقابت‌های استراتژیک دو ائتلاف منطقه‌ای ایران، رژیم اسد، حزب الله و دولت عراق با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی در مقابل ائتلاف دولت‌های سنی عرب به اضافه ترکیه بررسی خواهد شد. در کنار بررسی رویکرد این ائتلاف‌ها، رقابت‌های درون ائتلافی دولت‌های سنی عرب و ترکیه، رویکرد بازیگران خارج از ائتلاف و همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه بررسی خواهد شد.

رویکرد بازیگران منطقه‌ای به منازعات سوریه و عراق (تعامل دولت با دولت، شکل جدید الگوهای دوستی و دشمنی و تعامل زیرمجموعه‌ها باهم، گذارهای ایدئولوژیک)

الف) محور ایران، رژیم اسد، حزب الله و دولت عراق با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی (حامی وضع موجود)

جمهوری اسلامی ایران: سوریه به منزله خط مقدم و جایگاه حیاتی عراق برای حفظ موازنه منطقه‌ای

هنگامی که موج اعتراضات مردمی در تونس در زمستان ۲۰۱۱-۲۰۱۰ شروع شد، قبل از گسترش این موج به کشورهای همسایه، تهران حمایت خویش را از این اعتراضات بیان نمود. رهبران ایران این جنبش‌های اعتراض آمیز را که تا حدود زیادی مشروعیت رژیم‌های محافظه کار طرفدار غرب را به چالش می کشید، به عنوان جنبش‌های اسلام گرا به تصویر کشیدند. (Goodarzi, 2013: 25) از طرف دیگر با شروع بحران در سوریه و عراق، ایران به صورت فزاینده‌ای از رژیم اسد و دولت کنونی عراق با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی حمایت می کند. حال این سؤال اساسی مطرح است که سوریه و عراق چه جایگاهی در استراتژی کلان جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد و چرا ایران از رژیم اسد در مقابل

مخالفین داخلی و منطقه‌ای و همچنین از دولت عراق در مقابل شکل‌گیری دولت اسلامی و گروه‌های معارض حمایت می‌کند؟

در پاسخ باید استدلال کرد که، ایران به صورت فزاینده به بحران سوریه به منزله بازی حاصل جمع صفر نگاه می‌کند. این ترس که سقوط اسد منجر به هموار شدن راهی خواهد بود که در آن رژیم جدید و نظم منطقه‌ای جدید به صورت طبیعی با تهران متخاصم خواهد بود، وجود دارد. در واقع، ایران در صورت سقوط اسد نه تنها یک متحد مهم عرب خود را از دست خواهد داد بلکه توانایی‌هایش برای حمایت از حزب‌الله و به طور خلاصه نفوذ در لبنان و همچنین فلسطین و مسئله اعراب-اسرائیل کاهش خواهد یافت. همچنین ایران ممکن است با ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان سعودی و امارات متحده عربی کشیده می‌شود، مواجه گردد. در این راستا، ایران در حال حاضر به سوریه به منزله خط اول دفاع خویش علیه تلاش هم‌نوی دشمنان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای‌اش که نه تنها به دنبال تغییر رژیم در سوریه و پایان اتحادش با تهران بلکه به دنبال منزوی نمودن و فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بخشی از استراتژی بلندمدت خویش هستند، نگاه می‌کند. در چنین شرایطی، فراخوان روحانی برجسته؛ «شیخ یوسف القرضاوی» که سنی‌ها را به جنگیدن در سوریه علیه ایران و حزب‌الله شیعه فراخواند و از جریان اخیر به عنوان «حزب شیطان» (The Party of Satan) نام برد، ماهیت فرقه‌ای این نزاع را که شیعه و سنی برای به دست آوردن برتری در منطقه علیه همدیگر به رقابت می‌پردازند بیشتر نمایان نموده است. (Goodarzi, 2013: 26-27) در همین راستا همراه با ظهور دولت اسلامی شام و عراق، تهران خودش را بیشتر در مواجهه با چشم‌انداز سهم‌شدن مرزهایش با یک دشمن دید. (Esfandiary and Tabatabai, 2015: 3-4) به‌طور کلی ایران عراق را به منزله منطقه‌ای حیاتی در راستای امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند و نیز عراق را در مقام یک دوست و یک دولت متحد در راستای حمایت از منافع امنیت ملی ایران در منطقه، حیاتی می‌داند. (Larrabee and Nader, 2013: 12)

دولت عراق؛ فرقه‌گرایی و تهدید فراروی هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، محیط امنیتی در عراق از زمان شروع خصومت‌ها در سوریه بی‌ثبات شده است. مبارزان مخالف سوری که عمدتاً گروه‌های وابسته به القاعده بودند، در ژوئن ۲۰۱۴ شروع به تأسیس لنگرگاه‌های امنی در غرب عراق به عنوان سکوهایی برای حملاتشان به درون این کشور کردند. این شواهد نخستین نشانه‌های سرریزی نشأت‌گرفته از مخالفان سوری و متحدانشان در عراق است. (Young and Etal, 2014: 36) در همین راستا با

وجود روابط تردیدآمیز دهه گذشته عراق- سوریه، شکل‌گیری حوادث اخیر در سوریه موجب تجدیدنظر در استراتژی دولت عراق در روابط خویش با سوریه شده است. مالکی (نخست‌وزیر سابق عراق) با درک این مسئله که جنگ داخلی سوریه و پیامدهای آن برای منطقه و عراق می‌تواند موجب قدرت گرفتن گروه‌هایی مثل القاعده و سنی‌ها در عراق شود، سعی نمود که از رژیم اسد در مقابل مخالفین داخلی و خارجی حمایت نماید (Al-Khoei, 2013: 34)، در همین راستا در همان زمان بغداد تعدادی از نیروهای شیعه را بابت حمایت از رژیم اسد به سوریه گسیل نمود (al-Khoei, 2013: 36-37)، افزون بر آن مساجد شیعی عراقی آشکارا مبارزانی برای کمک به رژیم اسد علیه شورشیان گسیل نمودند. (Young and Etal, 2014: 37) در واقع مالکی به این نتیجه رسیده بود از آنجا که عربستان سعودی، قطر و ترکیه در گذشته از رقیبان مالکی در عراق حمایت می‌کردند، حمایت این دولت‌ها از مخالفین اسد می‌تواند نشانه نامبارکی از نقش آفرینی این کشورها علیه دولت شیعی او نیز باشد. (Al-Khoei, 2013: 36-37) این ترس در زمان نخست‌وزیر جدید حیدر العبادی نیز همچنان وجود دارد. به‌طور کلی روند تحولات در عراق و گسترش شورش‌ها با همکاری قبیله‌های سنی ناراضی از دولت و بعثی‌های سابق، منجر به وضعیتی شده که دولت عراق را با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی به سمت اتحاد طبیعی با ایران هدایت نموده است.

حزب‌الله لبنان؛ نتایج تهدیدآمیز منازعات

با شروع بحران در سوریه در مارس ۲۰۱۱، نخست‌وزیر دولت لبنان، نجیب میقاتی، رویکردی بی‌طرفانه در قبال بحران سوریه در پیش گرفت و خطر سرایت این فرقه‌گرایی در سوریه را به لبنان گوشزد نمود. اما به‌رحال با تداوم بحران در سوریه، گروه‌های مختلف در لبنان و از جمله گروه‌های مسلح لبنان به‌صورت مستقیم سرنوشت خویش را در پیوند با بحران سوریه دیدند. در این راستا می‌توان به شکاف بین دو گروه ائتلاف ۱۴ مارس که از شورشی‌ها در مقابل اسد حمایت می‌کردند و حزب‌الله شیعه که رهبری ائتلاف ۸ مارس را به‌عهده دارد و به پیروی از ایران از دولت اسد حمایت می‌کنند، اشاره کرد. برای هر دو گروه بحران کنونی سوریه پیامدهای استراتژیکی مهمی دارد، زیرا روند و فرایند آینده این بحران می‌تواند بر آینده توازن قدرت در لبنان تأثیرگذار باشد. (Dacey, 2013: 61-62) در همین راستا در ابتدا حزب‌الله میزانی از فاصله با اسد را به‌خاطر ترس از فوران تنش‌ها در لبنان حفظ نمود. در واقع حزب‌الله زیرکانه از اسد حمایت می‌کرد اما به‌تدریج که دامنه بحران گسترش یافت و اسد بیشتر به کمک‌های خارجی وابسته شد، حزب‌الله با توان بیشتری به کمک اسد شتافت که می‌توان این

مسئله را در نبرد قصیر مشاهده نمود. در همین راستا سیدحسن نصرالله رهبر حزب‌الله از التزام و مشارکت در راستای تضمین پیروزی اسد حمایت نمود. (Dacey, 2013: 62-63) به‌طور کلی در محاسبات حزب‌الله، سقوط اسد می‌تواند موازنه منطقه‌ای را در منطقه به ضرر محور ایران، سوریه و حزب‌الله و به نفع محور عربستان سعودی و کشورهای عرب سنی و همچنین در داخل موازنه را به ضرر حزب‌الله و به نفع ائتلاف ۱۴ مارس تغییر دهد.

ب) محور ائتلاف ضد تفوق‌طلبی ایرانی با محوریت عربستان سعودی، ترکیه و سایر دولت‌های خلیج فارس

کشورهای خلیج فارس؛ به‌چالش کشیدن هژمونی‌گرایی ایرانی

همگام با شروع بحران در سوریه دولت‌های خلیج فارس با وجود حمایت از خاتمه‌دادن بحران از طریق گفتگو و مذاکره، در ادامه به سمت تغییر رژیم در سوریه روی آوردند. در عراق نیز همواره عربستان و دولت‌های خلیج فارس به‌دنبال تغییر موازنه در رأس هرم قدرت (به‌چالش کشیدن هژمونی سیاسی شیعیان در ساختار سیاسی) به نفع خویش و به هزینه جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. حال این سؤال‌های اساسی مطرح است که چرا دولت‌های خلیج فارس از سقوط اسد حمایت می‌نمایند؟ از طرف دیگر سقوط اسد چگونه می‌تواند منافع دولت‌های خلیج فارس و به‌خصوص عربستان را در منطقه و عراق تأمین نماید؟ به‌طور کلی رقابت ایران و کشورهای خلیج فارس به‌خصوص عربستان سعودی بر چندین محور قرار دارد.

رابطه بین ایران و عربستان به‌خصوص بعد از سقوط دولت صدام، متأثر از تنش‌های ساختاری موجود در منطقه است. هر کدام از این دو بازیگر به دنبال رهبری جهان اسلام و همچنین چیدمان خاصی از نظم در منطقه هستند. درحالی‌که برداشت ایران از عربستان به‌منزله یک بازیگر وابسته به امریکا است که برتری مشروع ایران را در خلیج فارس و خاورمیانه به‌چالش می‌کشد، عربستان سعودی نگران قدرت و جاه‌طلبی‌های ایران در منطقه و به‌خصوص افزایش قدرت این کشور بعد از سقوط صدام و همچنین جنگ‌افزارهای هسته‌ای احتمالی آن است. این دو کشور در خصوص ایدئولوژی‌های سیاسی و حکمرانی نیز تضاد دارند همچنین قدرت نرم ایران نیز بهترین تجلی را در اختلاف اعراب - اسرائیل داشته است. ایران قلب‌ها و ذهن‌های بسیاری را در جهان اسلام و منطقه از طریق مواجهه و تقابل با اسرائیل و غرب تسخیر نموده است. افکار عمومی این برداشت را به‌وسیله شکل داده است که ایران تنها کشور اسلامی است که در مقابل اسرائیل و غرب (به‌خصوص بر سر مسئله فلسطین) ایستاده است. (Shabaneh, 2013: 3-4) از طرف دیگر سیاست خارجی عراق در منطقه بیشتر از هر کشور دیگری با ایران همراه است. نخست‌وزیر وقت عراق نوری الماکی قبلاً

حمایت خویش را از ایران با میسور نمودن انتقال تسلیحات ایران به خاک سوریه از طریق قلمرو و فضای هوایی عراق اعلام نموده بود. (Larrabee and Nader, 2013: 12)

در همین راستا دولت‌های خلیج فارس تلاش می‌کنند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به سمت دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در منطقه اخلاص ایجاد نماید و موازنه منطقه‌ای را به ضرر ایران در منطقه تغییر دهند. به‌خصوص رهبران عربستان سعودی و قطر باور دارند که روی کار آمدن یک رژیم دوست در سوریه، می‌تواند قدرت شیعیان عراق را که به ایران نزدیک هستند، محدود نماید و در نتیجه وزن استراتژیک منطقه‌ای آن‌ها را در مقابل ایران افزایش دهد. همچنین تغییر رژیم در سوریه می‌تواند به تقویت پیوند دولت‌های خلیج فارس با هم‌پیمانان خود در لبنان که از نظر روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی در مقابل محور حزب‌الله لبنان و بشار اسد قرار دارند، کمک کند. (Hassan, 2013: 17-18)

در ارتباط با بحران کنونی عراق، دولت عربستان همانند سایر دولت‌های سنی سیاست‌های تفرقه‌انداز ضد سنی نخست‌وزیر سابق عراق را که منجر به وجود آمدن بحران داعش شده، سرزنش کرده است. (Reuters, 16 June 2014) در حال حاضر نیز رویکرد دولت عربستان نسبت به بحران کنونی عراق و دولت اسلامی دوپهلوی است. از یک طرف عربستان سعودی علیه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) موضع‌گیری نموده (Daily Star (Lebanon), 25 September 2014) و از طرف دیگر، بنا بر گزارش‌های رسیده آن‌طور که شایعه است، افراد سعودی و احتمالاً دفترهای وابسته به دولت حمایت‌های چشمگیری از داعش می‌کنند. (BBC News Online, 19 June 2014) این رویکرد دوپهلوی در مورد دولت‌های قطر و امارات متحده عربی نیز وجود دارد. ولی در نهایت آمال نهایی استراتژیک این دولت‌ها در عراق، به چالش کشیده شدن هژمونی سیاسی شیعیان در ساختار سیاسی عراق و در نتیجه تغییر موازنه به سود خویش و به ضرر شیعیان و ایران است.

ترکیه؛ افزایش وابستگی امنیتی به مجموعه امنیتی خاورمیانه تحت رهبری (JDP) (انبساط مرزهای بیرونی مجموعه امنیتی)

آنکارا در طی دهه گذشته با یک تغییر جهت چشمگیر از سنت کمالیستی، به بازیگری بسیار مهم و فعال در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. (Taspinar, 2012: 127) تا قبل از بهار عربی و تاخت و تاز شورشیان در سوریه، دولت حزب عدالت و توسعه با توجه به استراتژی به‌صفر رساندن مشکلات با همسایگان، تغییر روابطش را با دمشق از لبه جنگ به یک رابطه نزدیک مدیریت کرده بود (Yilmaz, 2013: 67) ولی بعد از شروع شورش‌ها در سوریه، ترکیه

با وضعیت جدیدی مواجه شده که نیاز به بازبینی روابطش با همسایگان و بخصوص سوریه دچار بحران داشت.

به‌طور کلی سیاست ترکیه را در قبال سوریه می‌توان در قالب سه فاز مورد بررسی قرار داد. در روزهای اول شورش در سوریه، ترکیه امیدوار به حفظ روابط رو به رشد خویش با دمشق بود به شرط آنکه اصلاحات تقویت و گفتگو بین مخالفان و رژیم اسد صورت گیرد. در همین راستا از مارس تا سپتامبر ۲۰۱۱ ترکیه سعی کرد اسد را برای انجام اصلاحات و اقدامات لازم که شاید این بحران را حل کند، متقاعد نماید. ولی از آنجایی که اسد هیچ قصدی برای انجام اصلاحات معنی‌دار نداشت، سیاست ترکیه به تغییر رژیم تغییر یافت. در مرحله بعد ترکیه عناصر اپوزیسیون سوریه را تقویت نمود و به آن‌ها اجازه داد که در ترکیه ساکن و سازماندهی شوند. در حال حاضر نیز آنکارا معتقد است کنار رفتن اسد از قدرت برای حل این بحران ضروری است (Yilmaz, 2013: 67-68)، رهبران ترکیه بر این باورند که اسد به‌صورت اساسی با منافع ترکیه و دیگر تلاش‌های بین‌المللی برای پایان‌دادن به خشونت از طریق رفورم سیاسی ناهماهنگ است. ترکیه همچنین به این نتیجه رسید که تداوم حمایت برای رژیمی که به‌طور کلی در منطقه به‌مثابه یک رژیم گستاخ در مقابل خواسته‌های مردمش معرفی شده، می‌تواند به پرستیژ ترکیه ضربه وارد نماید. (Sharp and Balanchard, 2012) در نهایت ترکیه با استراتژی تغییر رژیم به دنبال شکل‌گیری رژیم جدیدی در سوریه است که از نظر پیوندهای استراتژیک و حمایت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک به ترکیه نزدیک‌تر باشد تا ایران. رویکرد ترکیه تنها به بحران سوریه محدود نمی‌شود، بلکه ترکیه در بحران کنونی عراق نیز سعی بر افزایش وزن استراتژیک خویش به‌خصوص در تقابل با ایران دارد.

درواقع ترکیه یک مانع بر سر راه منافع سیاسی ایران در عراق محسوب می‌شود. آنکارا تمایل به اینکه عراق تبدیل به یک دولت موکل برای ایران باشد، ندارد و در همین راستا دو کشور از بلوک‌های سیاسی مخالف در طول انتخابات پارلمانی گذشته عراق حمایت نموده‌اند. (Larrabee and Nader, 2013: 12-13) از طرف دیگر روابط ترکیه با دولت مرکزی در بغداد بعد از اقدامات مالکی به تیرگی گرایید. زیرا نخست‌وزیر (وقت) نوری المالکی پیوندهایش را با ایران بعد از عقب‌نشینی ایالات متحده تقویت نمود. همچنین تلاش مالکی برای کوتاه کردن نفوذ کردها و سنی‌ها روابط را با آنکارا بغرنج کرد. در واقع ترس ترک‌ها معطوف به این بوده که تلاش مالکی برای کاهش نفوذ ترک‌ها و سنی‌ها می‌تواند خطر بازگشت نوعی از فرقه‌گرایی را که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اتفاق افتاده بود به‌همراه بیاورد و منجر به اضمحلال عراق همراه با به‌دست‌آمدن استقلال کامل کردها در شمال عراق شود.

(Larrabee and Nader, 2013: 12-13) در همین راستا و متأثر از فرایندهای گذشته می‌توان رویکرد ترکیه را بعد از شکل‌گیری منازعات در عراق درک نمود.

ماهیت رقابت‌های درون ائتلافی ائتلاف ضد توفیق‌طلبی ایرانی (ساخت جدید الگوی دوستی و دشمنی در کنار منازعه ایران - دولت‌های عربی خلیج فارس)

محورهای تقابل در منازعات سوریه و عراق به‌سادگی دوجانبه نیست. شاید فرض شود که اسلام‌گرایان سنی از جناح‌های مختلف می‌توانند هدف مشترکی در خیزش منطقه‌ای چند سال گذشته وجود بیاورند، اما منازعه سوریه یک مورد خاص است. سعودی‌ها، اخوان‌المسلمین و متحدان منطقه‌ای آن‌ها از جمله حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سلفی‌های جهادی القاعده و وابستگان‌شانو دیگر گروه‌های سنی‌ها بر سر یک اختلاف که چه نقش سیاسی از اسلام باید در جهان سنی حاکم باشد، درگیر منازعه‌اند. (Gause, 2014: 16) از یک چهارچوب خالص فرقه‌گرایی، اخوان‌المسلمین و عربستان سعودی باید اتحاد نزدیکی علیه ایران شیعی داشته باشند. اما در نقطه مقابل سعودی‌ها بزرگ‌ترین حامی کودتای نظامی که رئیس‌جمهور منتخب اخوان‌المسلمین مصر را برکنار کرد، بودند. در مارس ۲۰۱۴، رسماً عربستان سعودی اخوان‌المسلمین، القاعده و وابستگانش و دولت اسلامی عراق و شام را به‌عنوان سازمان‌های تروریستی معرفی کرد. در این پنداشت منازعه منطقه‌ای - فرقه‌ای، به‌نظر می‌رسد بی‌اعتمادی سنی‌ها به همدیگر به‌اندازه بی‌اعتمادی آن‌ها به شیعه است. (Gause, 2014: 16) در نقطه مقابل حمایت ترکیه و قطر از اخوان‌المسلمین پیچیدگی‌های این رقابت‌ها را افزایش داده است.

ماهیت رقابت عربستان و ترکیه؛ تلاش برای رهبری جهان اسلام با ایده‌آل‌های اسلامی متفاوت

درواقع آنچه ترکیه و عربستان را با وجود اهداف مشترک یعنی موازنه منطقه‌ای ایران به‌عنوان دو رقیب در تحولات بهار عربی و منازعات داخلی سوریه و عراق روی درروی هم قرار داده است، رقابت بر سر گسترش ایدئولوژی اسلامی مورد حمایت خویش در دوره گذار کنونی است.

موضوع واقعی این است که حزب عدالت و توسعه که دولتی انتخاب‌شده و دموکراتیک است، دموکراسی و اسلام را باهم دربرمی‌گیرد. در همین راستا یک حکومت قانونی را که در آن اشخاص غیرنظامی بر نخبگان نظامی در رأس حکومت برتری دارند و همراه با توسعه

اقتصادی است، به نمایش گذاشته است. (Duran and Yilmaz, 2013: 152) که از محبوبیت و قدرت نرم بالایی در جهان اسلام و خاورمیانه برخوردار است. به همین دلیل ترکیه در مقام کشوری که خود را پل دموکراسی و اسلام می‌داند، تحت دولت حزب عدالت و توسعه درخواست جذب گروه‌های اسلام‌گرا را در منطقه به سمت مدل ترکیه دارد. (Duran and Yilmaz, 2013: 151) در نقطه مقابل، نظم اسلامی عربستان سعودی یک پادشاهی سلطنتی را با یک قانون شرعی بیش از اندازه محافظه‌کار که در تعلیمات و هابی ریشه دارد، باهم ترکیب می‌کند. از نظر این رژیم، عمل اعتراض علیه پادشاهی سلطنتی گناه محسوب می‌شود. همچنین دکترین وهابی مسلمانان را ملزم به اطاعت از این حاکمان می‌کند. (Unver Noi, 2014: 94) پس برخورد دو دیدگاه متضاد از اسلام یعنی اسلام دموکراتیک غرب‌گرا همراه با حکومت انتخابی و قانون اساسی و اسلام محافظه‌کار یعنی حمایت بدون قید و شرط از حکومت غیرانتخابی اجتناب‌ناپذیر است و در آینده نیز می‌تواند تقابل عربستان و ترکیه را در شرایط انتقالی مجموعه امنیتی خاورمیانه افزایش دهد.

رقابت قطر و عربستان؛ رقابت برای افزایش نفوذ در منطقه

قطر در خیزش‌های عربی ۲۰۱۱ فرصت‌های سیاسی را برای تثبیت خود به‌منزله بازیگری منطقه‌ای فراهم دیده است. دوحه با توجه به پیوندهای ایدئولوژیک درازمدت با اخوان المسلمین، بر این باور بوده است که وفاداری متحد اسلام‌گرایی چون اخوان المسلمین در آینده منافع قطر را ضمانت خواهد کرد؛ در نتیجه قطر حمایتش را از اخوان در شرایط انتقالی کشورهای مصر، تونس، یمن و لیبی افزایش داده بود (Khatib, 2014: 4) و به همین دلیل کشمکش‌های حائز اهمیت بین قطر و سایر دولت‌های سنی ظهور نموده است. در مصر، ژورنالیست‌های قطری شبکه الجزیره به‌خاطر کمک به اخوان المسلمین به زندان محکوم شده‌اند. (Al-Jazeera, 23 June 2014) در نقطه مقابل، بعضی تحلیل‌گران در خلیج فارس بر این باورند که سیاست عربستان و امارات بر اساس وحشت از یک جو منطقه‌ای است که در آن ترسی از احاطه‌شدن به وسیله اسلام سیاسی، کنترل نشدن قدرت ایران و چرخش ایالات متحده از حمایت از متحدای قدیمی منطقه‌ای وجود دارد. (Cook and Etal, 2014: 9-10) یکی از این تهدیدها گروه اخوان المسلمین (گروه مورد حمایت قطر) است که با توجه به دیدگاه انتخابی و قانون اساسی‌گرایی آن‌ها می‌تواند مشروعیت رژیم‌های محافظه‌کار عربی از جمله عربستان و امارات متحده را به‌چالش بکشد.

پ) بازیگران منفعت‌جو منطقه‌ای خارج از ائتلاف‌ها

اسرائیل؛ ابهام در وضعیت آینده منطقه و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع

برای تجزیه و تحلیل استراتژی اسرائیل در قبال بحران سوریه با دو روایت مواجه هستیم. در تعبیر اول، اسرائیل در چند دهه گذشته با یک دشمن شناخته‌شده‌ای مواجه بوده که توانسته است مرزهای شمال شرقی اسرائیل یعنی بلندی‌های جولان را محفوظ نگاه دارد ولی با یک تغییر در حکومت یعنی آمدن جهادی و سلفی‌ها به‌عنوان گروه مخالف، این اطمینان از بین خواهد رفت. در تعبیر دوم، تغییر رژیم در سوریه می‌تواند سوریه را از صف متحدان ایران و حزب‌الله در منطقه خارج نماید و در نتیجه نفوذ منطقه‌ای ایران و حزب‌الله در مقام دشمنان استراتژیک اسرائیل در منطقه کاهش خواهد یافت. به‌رحال بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که اسرائیل موقعیت خودش را در ارتباط با پیامدها می‌سنجد و هرچند که ادامه این بحران را اجتناب‌ناپذیر می‌داند ولی تمایلات مداخله‌جویانه خویش را در مکان و زمانی که متناسب بداند حفظ می‌نماید. (Reider, 2013: 41)

روی هم‌رفته اسرائیل آلترناتیو تغییر رژیم را در سوریه ترجیح می‌دهد ولی نگران این موضوع است که جانشین رژیم بشار اسد چه حکومتی باشد. در نهایت اسرائیل امیدوار است که یک رژیم سکولار در سوریه سرکار بیاید، اما دارای نفوذی محدود شده باشد و از جریان ضد اسرائیلی در جهان عرب حمایت ننماید. به‌رحال اسرائیل بدون تغییری بزرگ، سعی دارد که به‌صورت مدبرانه کانال‌هایی را برای ظهور بازیگری که در آینده پیامدهای مثبتی برای اسرائیل داشته باشد، به وجود می‌آورد و همچنین با همسایگانی مانند اردن، ترکیه و دولت‌های خلیج فارس بعضی از اهدافش را مشترکاً پیگیری نماید. بنابراین اسرائیل سعی می‌کند که منحصراً به‌صورت یک تماشاگر در بحران سوریه نباشد. (Rabinovich, 2012: 1)

به‌طور کلی وضعیت موجود می‌تواند یکی از اهداف استراتژیک اسرائیل در منطقه را جامه عمل بپوشاند. حزب‌الله به‌منزله یکی از قدرتمندترین تهدیدهای همسایه برای اسرائیل، در یک نزاع خونین فرورفته و علاوه بر ضعف کلی با تضعیف مشروعیت نیز مواجه خواهد شد. ایران نیز در حال حاضر در سوریه با هزینه‌های مختلف مادی و معنوی مواجه بوده و به دلیل شکافه‌ای فرقه‌ای در منطقه و حمایت از رژیم علوی با کاهش قدرت نرم مواجه شده است. در واقع همه این تحولات به هزینه ایران در منطقه در حال رخ دادن است. از طرف دیگر توجه بین‌المللی به‌صورت فزاینده‌ای به بحران سوریه معطوف شده و مسائل غزه و کرانه غربی به حاشیه توجه بین‌المللی رفته است. (Reider, 2013: 41-42) در ارتباط با بحران عراق نیز باید عنوان کرد که اسرائیل به چالش کشیده شدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق را که از محورهای اساسی نفوذ منطقه‌ای ایران است ترجیح می‌دهد. زیرا این روند می‌تواند منافع استراتژیک

اسرائیل را برآورده نماید. ولی در درازمدت ایدئولوژی دولت اسلامی می‌تواند تهدیدی برای اسرائیل در منطقه باشد، در نتیجه داستان سوریه در عراق برای اسرائیل تکرار می‌شود.

کردها؛ از رقابت درون‌گروهی در سوریه تا ائتلاف در مقابل تهدید دولت اسلامی

سیاست‌های کردی در سوریه نمی‌تواند بدون نگاه وسیع به دو قدرت مرکزی منطقه‌ای یعنی دولت منطقه‌ای کردستان و حزب کارگری کردستان درک شود. هر دو قدرت مرکزی در زمان بحران سوریه در حال سبقت برای نفوذ در مناطق کردنشین سوریه که کنترل بشار اسد بر آن ضعیف شده، بودند. به‌طور کلی می‌توان گفت که رقابت‌های بارزانی و طالبانی در اقلیم خودمختار کردستان به بحران سوریه نیز سرایت نموده بود. در واقع در مقابل حمایت بارزانی از شورای ملی کردی، حزب واحد دموکراتیک توسط مخالف بارزانی یعنی طالبانی مورد حمایت بوده است. (Bechev, 2013: 55-56) ولی تحولات بعدی یعنی شکل‌گیری دولت اسلامی در عراق و سوریه و تهدید شدن منافع و قلمرو کردها در منطقه، کردها را در مقام یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در منازعات با معادلات جدیدی روبرو ساخته که رقابت‌های درونی آن‌ها نیز از آن متأثر شده‌اند. به همین دلیل وقتی نیروهای هدایت شده دولت اسلامی به طرف قلمرویی که به وسیله نیروهای پیش‌مرگ کنترل می‌شد در نزدیکی آگوست پیشروی کردند، دولت منطقه‌ای کردستان با چالش و شوک عظیمی مواجه شد. (Katzman and Etal, 2014: 4) در واقع بعد از ظهور دولت اسلامی و تهدید آن فراروی قلمرو و منافع منطقه‌ای کردها، کردها سعی نمودند در قالب یک ائتلاف در مقابل دولت اسلامی قرار گیرند، ائتلافی که در خط مقدم آن نیروهای موسوم به «پیش‌مرگ» قرار گرفته‌اند.

چ) بازیگران فرامنطقه‌ای

در این بخش رویکرد دو بازیگر فرامنطقه‌ای (ایالات متحده و روسیه) که به صورت اساسی وابستگی امنیتی آن‌ها به تحولات جدید مجموعه امنیتی خاورمیانه افزایش یافته است، بررسی خواهد شد، هرچند که چین و اتحادیه اروپا هم به عنوان قدرت‌های بزرگ می‌توانند در جریان منازعات اخیر در مجموعه امنیتی ورود نمایند، ولی وابستگی امنیتی آن‌ها به تحولات کنونی برای ورود قابل توجه به مجموعه امنیتی در مقایسه با آمریکا و روسیه به مراتب کمتر است و در نتیجه خارج از دایره بررسی قرار می‌گیرد.

آمریکا؛ موازنه منطقه‌ای بلندمدت در راستای هژمونی گرای

انتقاد به تناقض در سیاست خارجی کنونی ایالات متحده در خاورمیانه به اندازه انتقاد به بی‌ارادگی این کشور در منطقه به چشم می‌خورد. از یک طرف ایالات متحده از اتحاد ایران و دولت عراق علیه شورشیان مسلمان سنی که نقش مهمی را بازی می‌کنند، تا حدی حمایت می‌کند، ولی از طرف دیگر مخالف اتحاد ایران با دولت بشار است و از شورشیان سنی علیه ایران حمایت می‌نماید. در پاسخ به این ابهامات باید استدلال کرد که این ناسازگاری و عدم هماهنگی شاید تعجب‌انگیز نباشد. منافع آمریکا به صورت جدی متصل به منازعات ایران و عربستان در منطقه نیست. اینکه چه کسی بر سوریه حکومت می‌کند به اندازه تهران و ریاض برای واشنگتن مهم نیست. تیم اجرایی اوپاما ترتیبی از اهداف را در خاورمیانه دنبال می‌کند که فراتر از جنگ سرد جدید در منطقه است و در نتیجه این اهداف با همدیگر سازگار می‌باشند. (Gause, 2014: 23)

همچنین حمایت بی‌درنگ آمریکا از دولت مالکی در مقابل داعش در ژوئن ۲۰۱۴ نشان‌دهنده خطر جهادی‌های سلفی در منطقه است. بنابراین تعجب‌انگیز نیست که دولت آمریکا در مقایسه با عربستان سعودی در برخورد با مخالفان در سوریه مانند القاعده و وابستگانش (جهاد النصره، دولت اسلامی و ...) محتاط‌تر باشد. عربستان سعودی در مقایسه با آمریکا با مسلمانان سنی مبارز راحت‌تر کنار خواهد آمد، هر چند این مسئله می‌تواند در درازمدت به امنیت داخلی عربستان ضربه وارد نماید. واشنگتن تمایل دارد که اسد از قدرت برود، اما به این مسئله توجه دارد که منافع بلندمدت منطق‌هایش تحت تأثیر عناصر سلفی در منطقه قرار نگیرد. به عبارتی واشنگتن تمایل به کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد اما نه به قیمت افزایش نقش جهادی‌های سلفی در قالب دولت اسلامی (که در درازمدت هژمونی سیاسی ایدئولوژیک آمریکا را در منطقه به خطر خواهد انداخت). آنچه دیگران به منزله ناسازگاری سیاست‌های دولت اوپاما در منطقه می‌بینند در واقع توازن منافع منطقه‌ای است. این عمل توازن نه تنها شامل منافع منطقه‌ای آمریکا می‌شود، بلکه منافع سیاسی وسیع‌تر دولت آمریکا را که اجتناب از درگیری گسترده در دیگر جنگ‌های خاورمیانه‌ای است، برآورده می‌کند. (Gause, 2014: 24)

در پایان باید استدلال کرد که رویکرد و استراتژی کلان ایالات متحده در منطقه مبتنی بر هژمونی‌گرایی در ابعاد سه‌گانه سیاسی-ایدئولوژیک، امنیتی-نظامی و اقتصادی (یکی از محورهای آن تضمین انتقال آزاد انرژی از خاورمیانه به جهان غرب صنعتی است) است.

روسیه؛ تلاش برای موازنه منطقه‌ای آمریکا

روسیه در مهر و موم‌های اخیر تلاش‌های عمده‌ای را به منظور احیا و تقویت نقش خود در مقام

قدرتی جهانی انجام داده و از عضویت دائم در شورای امنیت به شکلی فعالانه برای حفظ چنین نقش جهانی استفاده نموده است. (Nikitin, 2012: 1) در بُعد اهداف منطقه‌ای، روسیه در پی این است که بازیگری مهم در خاورمیانه باقی بماند و جایگاهش می‌بایست در منطقه به حساب آورده شود. آن‌ها معتقدند که رفتن اسد منجر به متحد شدن سوریه با ترکیه و غرب در منطقه یا رفتن سوریه در آشوب و جنگ طولانی خواهد شد که در هر دو وضعیت، روسیه یک متحد قابل اتکا را در منطقه از دست خواهد داد. افزون بر آن‌ها نگران فروپاشی محور رژیم‌های دوست خود یعنی ایران-سوریه در راستای موازنه حضور غرب در منطقه‌اند. (Gorenbur, 2012: 3-4) روسیه محاسبه کرده است سقوط اسد می‌تواند ایران را ضعیف و متزوی و باعث آسیب‌پذیری بیشتر آن برای حمله‌ای از سوی اسرائیل یا ایالات متحده شود. پس سوریه به نظر می‌رسد شکست دیگری در مفهومی دومینویی باشد که بعد به سمت حاشیه جنوبی روسیه ادامه پیدا خواهد کرد (Nizameddin, 2012: 7-8) از طرف دیگر حمایت عربستان سعودی از مخالفان رژیم‌های حمایت‌شده مسکو در لیبی و به‌ویژه سوریه، تصویر قدیمی مسکو از عربستان سعودی را در مقام حامی نیروهای اسلام‌گرای سنی نه‌تنها در خاورمیانه بلکه در داخل روسیه تقویت نمود. (Katz, 2013: 2-5) به همین دلیل، رئیس‌جمهور اسد و رژیم سکولارش به منزله لنگرگاه ثبات علیه شورشیان افراطیون سنی تصور می‌شوند و کرمین مسکو است که مانع سرنگونی رژیم اسد به وسیله مداخله خارجی شود. (Fix, 2012: 1) از منظر دیگر، دولت فعلی سوریه در حال حاضر کاری ویژه و اصلی با سوریه دارد و آن، پرستیژ یک پایگاه دریایی در بندر طرطوس است که آخرین پایگاه روسیه و رای مرزهای شوروی پیشین است. (Galpin, 2012: 5) دسترسی استراتژیک روسیه به دریای مدیترانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا روسیه به دنبال گشودن راهی به سمت اقیانوس هند و تأمین امنیت بیشتری برای جبهه جنوبی‌اش است. در واقع به دلیل احساس محاصره شدن به وسیله اعضای اتحاد طرفداران غرب درون کشورهای هم‌سود، مسکو در صدد فرار از محاصره و یافتن متحدانی در جنوب کشور خویش است. (Kervtz, 2010: 5)

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بحران‌های سوریه و عراق منجر به شکنندگی دولت و در نتیجه منازعات داخلی بین گروه‌های معارض شده است. در بعد روابط دولت با دولت، این منازعات منجر به شکل‌گیری یک الگوی تقابل دوجانبه بین ائتلاف ایران، رژیم اسد، حزب‌الله لبنان و تا حدودی دولت عراق با هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی (حامی وضع موجود) در تقابل با دولت‌های سنی عرب به اضافه ترکیه شده که به دنبال تغییر موازنه منطقه‌ای به ضرر ایران

از طریق تغییر رژیم اسد و همچنین در مرحله بعد تضعیف هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق هستند. در این میان علاوه بر بازسازی و تقویت رقابت‌های استراتژیک ایران با دولت‌های خلیج فارس، یک الگوی جدید از رقابت درون ائتلافی میان دولت‌های سنی از جمله عربستان سعودی با ترکیه از یک طرف و از طرف دیگر عربستان با قطر بر سر رقابت برای نفوذ منطقه‌ای و همچنین اختلاف بر سر نوع شایسته نقش اسلام در آینده منطقه، به ساخت اجتماعی منطقه افزوده شده است.

در سطح تعامل مجموعه امنیتی خاورمیانه با مناطق همسایه، این منازعات باعث جدایی ترکیه از مجموعه امنیتی بالکان و ترکیه و ورود کامل ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است. ولی این بحران نتوانسته بازیگران مهم مجموعه امنیتی جنوب آسیا از جمله هند و پاکستان را به صورت اساسی در پویش‌های امنیتی جدید درگیر نماید. در سطح تعامل مجموعه امنیتی خاورمیانه با مجموعه امنیتی قفقاز و آسیای مرکزی، با وجود حضور چشمگیر مبارزان خارجی از کشورهای این منطقه در این منازعات، این کشورها حضور درخور توجهی در منازعات نداشته‌اند و فقط روسیه به مثاب قدرتی جهانی در پویش‌های امنیتی منطقه دخیل بوده است. در سطح تعامل با سطح جهانی، این منازعات باعث افزایش حضور امریکا (به عنوان ابرقدرت) و روسیه به عنوان قدرت جهانی در مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است، ولی هرچند که چین و اتحادیه اروپا می‌توانند به نتیجه و فرایند این منازعات حساس باشند، اما به صورت اساسی در پویش‌های امنیتی منطقه درگیر نشده‌اند.

از نظر تأثیر این منازعات بر تکامل مجموعه امنیتی، این منازعات باعث ادغام دو زیرمجموعه شامات و خلیج فارس به دلیل اتصال فزاینده پویش‌های امنیتی دو زیرمجموعه باهم شده است. منازعات عراق به عنوان یک عضو از زیرمجموعه خلیج فارس و سوریه در مقام یک عضو از زیرمجموعه شامات به شدت وابستگی‌های امنیتی بازیگران دو زیرمجموعه را به هم افزایش داده است و در نتیجه یک هسته مشترک از رقابت‌ها و پویش‌های امنیتی شکل گرفته است که نمی‌توان مرز جدایی میان زیرمجموعه‌ها قائل شد. هرچند در منازعات قبلی مانند اعراب و اسرائیل این سرریزها وجود داشت، ولی برای اولین بار هسته اصلی پویش‌های امنیتی به میزان قابل توجهی در هر دو زیرمجموعه متمرکز شده و تمام بازیگران هر دو زیرمجموعه هم‌زمان به دلیل وابستگی‌های امنیتی شدید درگیر شده‌اند. با وجود اینکه ابتدا بحران به صورت بهار عربی از زیرمجموعه مغرب (تونس) به زیرمجموعه شامات (مصر و سوریه) و سپس زیرمجموعه خلیج فارس (بحرین و یمن) سرریز شد، ولی در ادامه زیرمجموعه مغرب به صورت اساسی در این منازعات درگیر نشده که بتواند در ادغام این زیرمجموعه‌ها مشارکت داشته باشد. پس

می‌توان ساختار مجموعه امنیتی خاورمیانه را به دو زیرمجموعه خلیج فارس - شامات و مغرب تقسیم‌بندی نمود.

از طرف دیگر باید به تغییر در ساخت اجتماعی (در قالب الگوهای دوستی و دشمنی) در ادغام این دو زیرمجموعه اشاره کرد. به صورت کلی این منازعات منجر به یک گذار ایدئولوژیک به صورت اساسی از منازعه اعراب - اسرائیل و جبهه مقاومت - اسرائیل با عناصر ناسیونالیسم عربی و اسلام به سمت ساخت اجتماعی منازعات درون گفتمانی اسلامی از جمله منازعه شیعه - سنی و تقابل دیدگاه‌های متفاوت از نقش شایسته اسلام سنی میان بازیگران درون ائتلافی سنی از جمله عربستان با ترکیه و قطر با عربستان شده است. از طرف دیگر نتیجه این منازعات می‌تواند قطبش و موازنه منطقه‌ای را به هزینه - سود هر کدام از این ائتلاف‌ها در فرایند ادغام این دو زیرمجموعه تعیین نماید. در بعد تکامل بیرونی مرزهای مجموعه امنیتی باید عنوان کرد که افزایش وابستگی‌های امنیتی و ورود کامل ترکیه به مجموعه امنیتی خاورمیانه در زیرمجموعه خلیج فارس - شامات، باعث انبساط مرز مجموعه امنیتی خاورمیانه شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- بوزان، باری و ویور، الی، (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نیاکوئی، سید امیر، (۱۳۹۲)، «بررسی بحران‌های سوریه و عراق در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول.

ب) انگلیسی

- Al-Jazeera, (2014), "Egypt Sentences Al Jazeera Journalists to Years in Prison", 23 June 2014.
- Al-Khoei, Hayder, (2013), *Iraq: Sunni Resurgence Feeds Maliki's Fears*, in: *Barnes-Dacey Julien and Levy, Daniel, The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes -Dacey, Julien and Levy, Daniel, (2013), *Hegemony and Sectarianism after Iraq*, in: *Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, the Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Barnes-Dacey, Julien, (2013), *Lebanon: Resilience Meets its Stiffest Test*, in: *Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, the Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- BBC News Online, (19 June 2014), "How ISIS is Spreading Its Message Online", 19 June 2014.
- Bechev, Dimitar, (2013), *The Kurds: Between Qandil and Erbil*, In: *Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, the Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Buzan, Barry and Weaver and Weaver, Olie, (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, (4th Ed), Cambridge: Cambridge University Press.
- Cook, Steven A. and Etal, (June 2 014), "The Contest for Regional Leadership in the New Middle East", Middle East Security Series.
- Coskun, Bezen B. (2006), "The European Neighborhood Policy and the Middle East Regional Security Complex", *Insight Turkey*, 8 (1), 38-50.
- Daily Star (Lebanon) (25 September 2014), "Death Threats for Saudi Pilots after ISIS Raids", 25 September 2014.

- Esfandiary, Dina and Tababai, Ariane, (2015), « Iran's ISIS Policy », *International Affairs*, 91: 1 (2015) 1–15.
- Fix, Liana, (June 2012), "Russia's Policy towards Syria: Net is not enough", Available at: <http://www.globalpolicyjournal.com/blog/27/06/2012/>.
- Galpin, Richard, (30 January 2012), "Russian Arms Shipments Bolster Syria's Embattled Assad", Available at: www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-16797818?print=true.
- Gause, Gregory F. (July 2014), *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, Brookings Doha Center, Number, 11.
- Goodarzi, Jubin, (2013), *Iran: Syria as the First Line of Defense*, in: Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, *The Regional Struggle for Syria*, in: Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Gorenburg, Dmitry, (June 2012), "Why Russia Supports Repressive Regimes in Syria and the Middle East", PONARS Eurasia Policy Memo, No. 198.
- Hassan, Hassan, (2013), "The Gulf States: United against Iran, Divided over Islamists", in: Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Katz, Mark N, (2013), "Russia and the Conflict in Syria: Four Myths", Middle East Policy Council, Journal Essay, Summer 2013, Volume XX, Number 2.
- Katzman, Kenneth and etal, (2014), *The Islamic State" Crisis and U.S. Policy*, Congressional Research Service.
- Khatib, Lina, (September 2014), *Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Khoury, Nabeel A. (2013), "The Arab Cold War Revisited: The Regional Impact of the Arab Uprising", *Middle East Policy* 20, No. 2 summer.
- Kreutz, Andrej, (November 2010), *Syria: Russia's best Asset in the Middle East*, IFRI, Russia NIS Centre.
- Larrabee, F. Stephen and Nader, Alireza, (2013), *Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East*, National Defense Research Institute (RAND).
- Nikitin, Alexander, (November 2012), "Russia as Permanent Member of the UN Security Council", *International Policy Analysis*.
- Nizameddin, talal, (June 2012), *The Response behind Putin's Support for Bashar AL-Assad's Regime*, Cicero Foundation Great Debate Paper No. 12/05.
- Rabinovich, Itamar, (Number 2012), *Israel's View of the Syrian Crisis*, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings.

- Reider, Dimi, (2013), "Israel: Strategically Uncertain, Tactically Decisive", in: Barnes-Dacey Julien and Levy Daniel, *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Reuters, (16 June 2014), "Saudi Rejects Foreign Interference in Iraq, Blames Sectarian 'Maliki'", 16 June 2014.
- Shabaneh, Ghassan, (9 December 2013), *Kerry's Visit to Saudi Arabia and the Saudi American Relations*, Al Jazeera Center for Studies.
- Sharp, Jeremy M and Blanchard, Christopher M. (May 24, 2012), *Syria: Unrest and U.S. Policy*, Congressional Research Service.
- Taspinar, Omer, (2012), "Turkey's Strategic Vision and Syria", The Washington Quarterly, Summer.
- Unver Noi, Aylin, (2014), "A Clash of Islamic Models", Current Trends in Islamist Ideology / Vol. 15.
- Vural, Ebru, (2010), *the Middle East as a Regional Security Complex: Continuities and Change in Turkish Foreign Policy under the JDP Rule*, In: Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Science in European Studies.
- Yilmaz, Nuh, (2013), "Turkey: Goodbye to Zero Problems with Neighbors", In: Barnes- Dacey Julien and Levy, Daniel, *The Regional Struggle for Syria*, European Council on Foreign Relations.
- Young, William and et al, (2014), *Spillover from the Conflict in Syria An Assessment of the Factors that Aid and Impede the Spread of Violence*, National Defense Research Institute (RAND).